

## آزمون مدل نظری - مفهومی تمایل زوجین به طلاق در شهر تهران<sup>۱</sup>

ملیحه علی‌مندگاری\*، محمود قاضی طباطبایی\*\*

سید محمدحانی ساداتی\*\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۲

### چکیده

طی دهه‌های اخیر، همراه با بالا رفتن سن ازدواج و به تعویق افتادن آن، خانواده‌های تشکیل یافته نیز از دوام و پایداری کمتری نسبت به گذشته برخوردار شده‌اند. هدف این مقاله، بررسی نگرش ۴۵۰ نفر از افراد حداقل یکبار ازدواج کرده ۶۰-۱۵ ساله تهرانی در زمینه عوامل تأثیرگذار بر طلاق با توجه به الگوی نظری - مفهومی تغییرات نهاد خانواده و تمایل زوجین به طلاق است. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که، متغیرهای وجود فرزند، شاغل بودن فرد، رضایت بالای زناشویی، سن بالاتر به هنگام ازدواج، استقلال بالاتر زن برای تصمیم‌گیری درون منزل و امکان جایابی بیشتر او در بیرون منزل، با تمایل پایین‌تر زوجین به طلاق در ارتباط اند؛ درحالی که متغیرهای خشونت خانگی، ساختار یک طرفه قدرت درون منزل، دخالت اطرافیان و استقلال بالاتر اقتصادی و اطلاعاتی زن، تعیین‌کننده‌های تمایل بالاتر زوجین به طلاق هستند. برشمردن خیانت و اعتیاد به عنوان دو مورد از مهم‌ترین علل طلاق از دیدگاه زنان و مردان، بیانگر این نکته است که زوجینی که طلاق را به عنوان راه‌حل برون‌رفت از این شرایط انتخاب می‌کنند، به دنبال خانواده ایده‌آل جدیدی هستند که در آن اعتماد متقابل زوجین و حقوق مساوی طرفین رعایت شود.

**کلید واژه‌ها:** خانواده، تغییر ارزشها و نگرشها، رضایت زناشویی، تمایل زوجین به طلاق، شهر تهران.

۱. این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی است که با حمایت مالی موسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور صورت گرفته است.

m.alimondegari@yazd.ac.ir

smghazi@ut.ac.ir

h.sadati@gmail.com

\*. استادیار جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد

\*\* استاد جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

\*\*\* عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور

## مقدمه

جامعه ایران بیش از نیم قرن است که به طور جدی دست به گریبان تغییرات اجتماعی - اقتصادی و فراز و نشیبهایی در فرایندهای جمعیت‌شناسی است. این تغییرات همگی در مسیر توسعه و نوسازی شکل گرفته و به سرعت ساختارهای سنتی را دستخوش تغییر کرده است. نهاد خانواده یکی از نهادهایی است که در ساختار و کارکردهای خود تأثیر شگرفی را از این تغییرات پذیرفته است. به دنبال افزایش جمعیت طی قرن بیستم و تغییر در نظام فرهنگی، ارزشی و نظام هنجاری در بسیاری از نقاط جهان به ویژه در جوامع صنعتی، میزان طلاق روندی افزایشی به خود گرفت ولی پدیده افزایش میزان طلاق، صرفاً به جوامع صنعتی محدود نشده و به عنوان یک مسئله اجتماعی جدید، به سایر جوامع نیز راه یافته است (شیخی، ۱۳۸۰: ۱۰۶).

نتایج تحقیقات (محمودیان، ۱۳۸۳؛ آزاد ارمکی، ۱۳۸۹؛ عباسی شوازی و دیگران، ۲۰۰۹) حاکی از آن است که برخی روندها و پدیده‌هایی که در دهه‌های گذشته منجر به تحول و دگرگونی خانواده در جوامع غربی شده‌اند، امروز به درجات مختلف در خانواده ایرانی بروز و ظهور یافته‌اند. جامعه ایران همچون بسیاری جوامع در حال توسعه، چند دهه است که قدم در راه مدرن شدن گذاشته و با اثرات این مدرنیته نوپا بر کلیه ساختارها و نهادهای خود روبرو شده است. تغییر موقعیت و جایگاه زنان و موازنه قدرت آنها با مردان، افزایش سن ازدواج، دگرگونی ارزش‌ها، تغییر نگرش نسبت به نقش‌های خانوادگی (زن، شوهر، والدین، فرزندان)، افقی شدن ساختار قدرت در ارتباط میان والدین و فرزندان، فردگرایی و افزایش میزان طلاق، از جمله تغییرات رخ داده در حوزه خانواده است.

مطالعات مختلف (آماتوو راجرز، ۱۹۹۷؛ گیدنز، ۱۳۷۵؛ گونزالز، ۲۰۰۹؛ لستهاق، ۲۰۱۰) نشان می‌دهند که روند افزایش طلاق یک روند جهانی است و معلول تغییرات اقتصادی، جمعیتی، حقوقی، ارزشی و فرهنگی است. در این راستا جامعه ایران نیز در دو دهه اخیر به رغم سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و برنامه‌ریزی‌های فرهنگی، به سمتی در حال حرکت است که روز به روز بر تعداد طلاقهایش افزوده می‌شود. مروری بر وضعیت طلاق ایران در سالهای اخیر نیز مؤید همین وضعیت است.

جدول ۱. تعداد ازدواج و طلاق، نسبت طلاق به ازدواج و میزان خام ازدواج و طلاق در ایران

طی سالهای ۹۰-۱۳۶۵

سال	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۹۰
شاخص				
تعداد ازدواج	۳۴۰۳۴۲	۴۷۹۲۶۳	۷۷۸۲۹	۸۷۴۷۹۲
تعداد طلاق	۳۵۲۱۱	۳۷۸۱۷	۹۴۰۳۹	۱۴۲۸۴۱
نسبت طلاق به صد ازدواج	۱۰/۳۵	۷/۸۹	۱۲/۰۸	۱۶/۳۳
میزان خام ازدواج (در هزار نفر)	۶/۸۸	۷/۹۸	۱۱/۰۴	۱۱/۶۸
میزان خام طلاق (در هزار نفر)	۰/۷۱	۰/۶۳	۱/۳۳	۱/۹۱

مأخذ: سالنامه‌های آماری سازمان ثبت احوال کشور طی سالهای، ۹۰-۱۳۶۵.

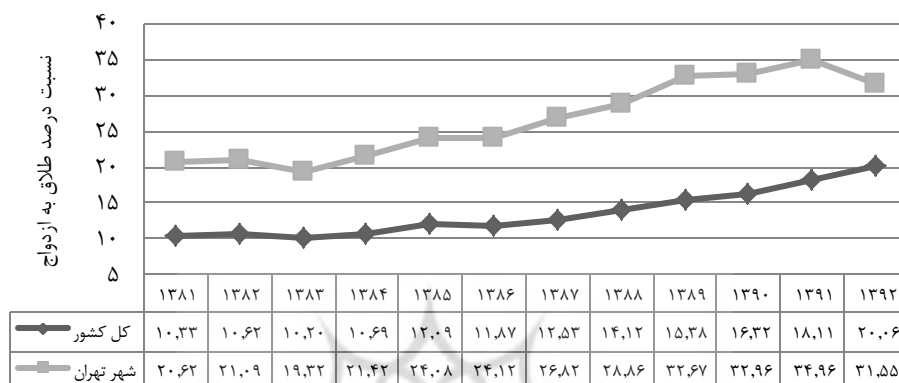
نرخ طلاق در ایران طی سالهای قبل از ۱۳۷۵ همواره فراز و نشیبی داشته و مسیر ثابتی را طی نکرده است، اما از سال ۱۳۷۵ تاکنون این میزان پیوسته در حال افزایش بوده است. مقایسه آمارها نیز افزایش دو برابری نسبت طلاق به ازدواج - از حدود ۸ به ۱۶ طلاق در هر یکصد ازدواج - را طی دوره ۱۵ ساله ۹۰-۱۳۷۵، در ایران نشان می‌دهد.

مسئله اصلی این مطالعه، بررسی تغییر و تحولات نهاد خانواده با تأکید بر تغییرات محسوس و افزایشی نرخهای طلاق در جامعه است. از این رو در این مقاله تلاش می‌شود ضمن بررسی نگرش افراد حداقل یکبار ازدواج کرده ۶۰-۱۵ ساله تهرانی در زمینه عوامل زمینه‌ساز طلاق، روابط مدل نظری - مفهومی تغییرات نهاد خانواده و تمایل زوجین به طلاق که در قالب مقاله دیگری<sup>۱</sup> انتشار یافته است، نیز به آزمون کشیده شود.

انجام این مطالعه کلان شهر تهران، بدین علت صورت گرفته که این شهر طی سالیان متوالی، همواره نسبت طلاق به ازدواج بالاتری در مقایسه با کل کشور داشته و علاوه بر آن روند تغییرات این شاخص، در خود این شهر هم طی دوره (۹۲-۱۳۸۱) سیر صعودی را تجربه کرده است (نمودار ۱). انتخاب این شهر همچنین به علت دارا بودن حجم انبوهی از

۱. الگوی نظری - مفهومی تغییرات نهاد خانواده و تمایل زوجین به طلاق به تفصیل در مقاله "بسترهای زمینه‌ساز طلاق و تأثیرپذیری آن از تغییرات نهاد خانواده در شهر تهران: مطالعه‌ای کیفی با استفاده از روش‌شناسی نظریه بنیادی"، نامه انجمن جمعیت شناسی ایران، شماره ۱۳، ص ۲۴-۷۲، مورد بررسی قرار گرفته است.

جمعیت با قومیت‌های مختلف و با ارزشها و نگرشهای مختص به خود به عنوان محیط مورد مطالعه این پژوهش، می‌تواند در بررسی فرایند تغییر نگرشها و ارزشهای مد نظر این پژوهش، بسیار مفید باشد.



نمودار ۱. نسبت درصد طلاق به ازدواج کل کشور و شهر تهران طی سالهای ۹۲-۱۳۸۱ محاسبه شده بر اساس داده‌های سازمان ثبت احوال کشور

### چارچوب نظری

تلاشهای زیادی جهت تبیین افزایش طلاق در کشورهای غربی انجام شده که همه آنها به تعامل نسبتاً پیچیده‌ای بین سطوح اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی تکیه دارد. پژوهشهای سطح خرد طلاق را به عوامل جمعیتی، اجتماعی-اقتصادی و روانی مرتبط می‌کنند. یافته‌های پژوهش در مورد تعیین کنندندهای سطح فردی طلاق، غالباً با نسخه‌های تئوری مبادله تفسیر می‌شوند. چارچوب لوینگر<sup>۱</sup> (۱۹۷۶) سه دسته از عواملی که افراد احتمالاً زمانی که طلاق می‌گیرند ارزیابی می‌کنند را تشخیص داده و متمایز کرده که شامل: جاذبه تداوم ازدواج، موانع انحلال ازدواج و جایگزین‌های ازدواج کنونی است.

یک دسته از تئوری‌ها که به دنبال درک افزایش طلاق است از جامعه‌شناسی ناشی می‌شود که در این بخش مباحث آنتونی گیدنز و اولریش بک<sup>۲</sup> در مورد لیبرالیسم و فردگرایی قابل طرح است. گیدنز و بک (۱۹۹۲) بحث کرده‌اند که لیبرالیسم و فردگرایی در تاریخ قرن بیستم تسلط

1. Levinger

2. Giddens and Beck

یافتند. عناصر کلیدی در پیشینه آن، افزایش استقلال فردی و کاهش موانع اخلاقی در شکل‌گیری پروژه زندگی شخصی فرد است. فردگرایی به یک رژیم جنسیتی مساوات‌طلبانه‌تر منجر شده که با روابط قدرت متقارن بین مردان و زنان و یک هم‌گرایی از شرح حالهای انتخاب مرد و زن مشخص شده است. گرایش به سمت کنترل نهادی کاهش یافته و لیبرالیسم باعث می‌شود که مردان و زنان به تدریج خودشان را از ارزشهای ایثار و از خودگذشتگی دور کنند. دیدگاههای جدیدی در رابطه با ازدواج تقویت شده که به عنوان یک رابطه مشروط و اختیاری جایگزین دکترین مسیحی ازدواج (که ازدواج را یک رابطه پایدار و منحل‌نشده می‌دانست) شده است. بنابراین اگر تداوم رابطه مد نظر است باید به وسیله فرایندهای چانه‌زنی و مذاکرات مجدد به طور موفقیت‌آمیزی کامل شود. بنابراین نه تنها جامعه غربی کاهش محدودیتهای ساختاری برای طلاق را تجربه کرده، بلکه انتظارات افراد در مورد بازگشتها و مشکلات بالقوه در مشارکت<sup>۱</sup> در حال گسترش است که در توسعه رژیم بالای طلاق مشارکت دارد.

دسته دوم تئوری‌های موجود برای تبیین افزایش طلاق، بر نقش تغییرات فرهنگی و عوامل نگرشی در تغییر رفتارها و ایده‌ها به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم تغییرات خانواده تأکید بیشتری دارند. تئوری گذار دوم جمعیتی<sup>۲</sup> (وندکا، ۱۹۸۷، ۱۹۹۶؛ لستهاق، ۱۹۹۵)، نظریه‌ای برای تبیین برخی از رفتارهای جمعیتی غیرمنتظره مرتبط با باروری، خانواده و ازدواج در بسیاری از کشورهای اروپای غربی و ایالت متحده آمریکا از اواخر قرن بیستم است. در اینجا، باروری کاهش یافته، سن به هنگام اولین ازدواج افزایش یافته، زوج زیستی به جای ازدواج و نرخهای طلاق در حال افزایش به عنوان بخشهای یکپارچه این انتقال دیده می‌شود که تقریباً در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ ظاهر می‌شوند. این موقعیت بر اساس این ایده استوار است که یک تغییر قوی در ارزشهایی که شکل‌گیری خانواده را متأثر می‌کند با وفور مادی در حال افزایش، همراه است.

رونالد اینگلهارت<sup>۳</sup> (۱۹۹۷)، استدلال می‌کند که ثروت افزایش یافته، نیروی محرکی در پس تغییر در ارزشهایی است که به عنوان لیبرال تفسیر می‌شود و آسان‌گیرتر برای رفتارهاست.

- 
1. partnership
  2. second demographic transition
  3. Ronald Inglehart

ارزشهای سنتی به میزان وسیعی بر امنیت اقتصادی و فیزیکی تمرکز می‌کنند و اهمیت اندکی برای ارزشهایی که منجر به خودبیانگری<sup>۱</sup> افراد می‌شود می‌دهند. زمانی که امنیت مادی افزایش می‌یابد و نیازهای اساسی و اولیه برآورده می‌شود، افراد بیشتر به سمت ارزشهای فردگرایانه که انطباق اجتماعی را کاهش می‌دهد کشیده می‌شوند. این مراکز جهت‌یابی هنجار جدید در درجه اول بر ارضای نیازهای غیرمادی از طریق خود تحقق‌بخشی<sup>۲</sup> و شکوفایی عاطفی<sup>۳</sup> متمرکز شده‌اند. ویژگیهای نظام ارزشی پسامادی، پذیرش نسبی از همجنس‌گرایی<sup>۴</sup>، نگرشهای آسان‌تر در مورد سقط جنین و افزایش تحمل طلاق برای مطلقه‌هاست.

دسته سوم از تئوریه‌ها تلاش می‌کند تا طلاق را از دیدگاه اقتصادی به خصوص اقتصاد فمینیستی بفهمد. در حالی که رویکردهای لیبرالیسم و انتقال جمعیتی در درجه اول تغییرات سطح کلان را برای فهم پیشرفت به سمت طلاق انبوه مطالعه می‌کنند، اقتصاد فمینیستی شرایط سطح خرد را بررسی می‌کند. به طور خاص، شاخه‌ای از اقتصاد فمینیستی که تئوری بازی تعاونی<sup>۵</sup> را مورد استفاده قرار می‌دهد بر هزینه‌های جایگزین (هزینه‌های فرصت) ازدواج، به عبارت دیگر امکانات خروج از ازدواج تمرکز می‌کند. افزایش در هزینه جایگزین ازدواج<sup>۶</sup>، منجر به افزایش در نرخهای طلاق می‌شود. برای مثال فولبر<sup>۷</sup> (۱۹۹۴) در سیمونسون و سندستورم، (۲۰۱۱، ۲۲۰) بیان می‌کند که سیستم بیمه اجتماعی در اروپا، مطلقه‌ها را جریمه می‌کرد. در نتیجه ناپدید شدن تدریجی چنین مجازاتهایی به علت کاهش یافتن هزینه‌های طلاق، نرخهای طلاق افزایش یافت.

سه دسته از تئوری‌های مذکور در مورد مفهوم‌سازی طلاق، سیستمهای پیچیده‌ای را بیان می‌کنند که به نقش سیاست، اقتصاد و فرهنگ اذعان دارند. با این حال آنها در برخی از جهات با هم متفاوت‌اند. در حالی که گیدنز و بک، وزن کمی به اهمیت رشد اقتصادی می‌دهند، این

1. Individual Self-Expression
2. Self-Realization
3. Emotional fulfillment
4. Homosexuality
5. Cooperative Game Theory
6. Alternative Cost of Marriage
7. Folbre

رشد نیروی محرک نهایی در ادبیات انتقال دوم جمعیتی است که امنیت اقتصادی را تحریک می‌کند. در حالی که دیدگاه فمینیستی استدلال می‌کند که تحلیل ثبات خانواده باید بر اثرات روابط جنسیتی در حال تغییر درون و بیرون خانواده تمرکز کند. جامعه‌شناسان استدلال می‌کنند (کالمیجن و دیگران<sup>۱</sup>، ۲۰۰۴: ۸۲) که نقشهای اقتصادی در حال تغییر مردان و زنان به خصوص در جهت کاهش تبعیض جنسیتی، ثبات زناشویی را کاهش می‌دهد.

### پیشینه تحقیق

در ادبیات طلاق، پژوهش‌های گسترده‌ای در مورد آنچه که اغلب تعیین‌کننده‌های طلاق نامیده می‌شوند وجود دارد. طلاق دلایل گوناگون دارد و این دلایل متناسب با موقعیت، طبقه و جایگاه اجتماعی زوجین متفاوت است. محققان برای بررسی تغییرات همگام تجربی بین طلاق و دیگر متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، غالباً در محیط سربهای زمانی یا در تحلیل‌های مقطعی جستجو می‌کنند. البته پرسش چرایی وقوع طلاق را نمی‌توان به تنهایی با اتکای به یک عامل پاسخ داد، بلکه مجموعه‌ای از علل مطرح هستند که در ارتباط با یکدیگر سبب طلاق می‌شود.

در مطالعات و بررسی‌های گوناگون صورت گرفته در حوزه طلاق، متغیرهایی که احتمال خطر انحلال ازدواج را افزایش می‌دهند عبارت‌اند از: اختلاف سنی زوجین (صالح صدق‌پور، ۱۳۷۷؛ رحیمی، ۱۳۷۹؛ ملتفت و احمدی، ۱۳۸۷)، ازدواج در سنین پایین (آماتو و راجرز، ۱۹۹۷؛ بامپس و دیگران، ۱۹۹۱؛ حیدری و بخشی، ۱۳۸۴)، زوج‌زیستی قبل از ازدواج (آکسین و تورنتون، ۱۹۹۲؛ بوث و دیگران، ۱۹۸۶)، وجود روابط نامشروع جنسی درون زندگی مشترک (بوث و دیگران، ۱۹۸۶؛ ویت، ۱۹۹۰؛ تورنتون و راجرز، ۱۹۸۷)، در ازدواج دوم بودن نسبت به ازدواج اول (مارتینگ، ۱۹۹۴؛ ملتفت و احمدی، ۱۳۸۷)، زایمان قبل از ازدواج (هیویت و دیگران، ۲۰۰۵)، نداشتن فرزند یا نازایی (هنسن، ۱۹۹۵؛ تقی‌زاده، ۱۳۵۹؛ شیرزاد و کاظمی‌فر، ۱۳۸۳)، مشارکت مذهبی کم داشتن (کریشنان، ۱۹۹۸، آماتو و راجرز، ۱۹۹۷، امرسون، ۱۹۹۶؛ کالمیجن و یونگ، ۲۰۰۷؛ طباطبایی، ۱۳۸۳)، محل تولد و اقامت؛ شهری و روستایی بودن (هنسن، ۱۹۹۵؛ لینگستاد، ۲۰۰۴)، بیکاری مردان (کالمیجن و دیگران، ۲۰۰۴؛

طباطبایی ۱۳۸۳؛ قطبی و دیگران ۱۳۸۳) موقعیت زنان و مشارکت در نیروی کار (ادوارد و فولر، ۱۹۹۲؛ داگلاس، ۲۰۰۲؛ چرلین، ۱۹۹۲؛ بکر و دیگران، ۱۹۷۷؛ هوبر و اسپاتز، ۱۹۸۸؛ سوت و لیود، ۱۹۹۵؛ رحمانی و دیگران، ۱۳۸۹)، درآمد یا تحصیلات بالای زن (جالوارا، ۲۰۰۳؛ حیدری و بخشی، ۱۳۸۴؛ رحمانی و دیگران، ۱۳۸۹)، تغییر نگرش در مورد نقش‌های خانوادگی و اجتماعی زن و شوهر (گرینشتاین و شانون، ۲۰۰۶؛ هیتون، ۱۹۹۱؛ هیویت و دیگران، ۲۰۰۵)، بیماری روانی و مشکلات شخصیتی زوجین (قطبی و دیگران، ۱۳۸۳؛ رحمانی و دیگران، ۱۳۸۹)، عدم رضایت از زندگی زناشویی (حیدری و بخشی، ۱۳۸۴؛ ریاحی و دیگران، ۱۳۸۶؛ رحمانی و دیگران، ۱۳۸۹)، طول مدت زندگی مشترک (میراحمدی‌زاده، ۱۳۸۲)، تجربه طلاق والدین (مک‌لنن و بامپس، ۱۹۸۸؛ جاکوئیت و سورا، ۲۰۰۱؛ تیچمن، ۲۰۰۲؛ رحمانی و دیگران، ۱۳۸۹).

سازگارترین عامل خانوادگی طلاق، در میان پاسخگویانی است که والدین طلاق گرفته یا جدا از هم دارند؛ این افراد به احتمال بیشتری انحلال زناشویی خودشان را تجربه می‌کنند (آماتو، ۱۹۹۶؛ تیچمن، ۲۰۰۲؛ ولفینگر، ۱۹۹۲). برخی مطالعات نشان دادند که سن به هنگام ازدواج، زوج زیستی قبل از ازدواج، زایمان قبل از ازدواج، حضور بچه‌ها و سن فرزندان همگی ارتباط قوی با انحلال زناشویی دارند. (آکسین و تورنتون، ۱۹۹۲؛ بوث و دیگران، ۱۹۸۶؛ هیویت و دیگران، ۲۰۰۵) در استرالیا افرادی که زیر ۲۵ سالگی ازدواج می‌کنند نسبت به افرادی که بالای ۲۵ سالگی ازدواج می‌کنند، صرف نظر از سال ازدواجشان، احتمال بیشتری برای طلاق دارند. اعتقاد بر این است که این ازدواجها با خطر بیشتری مواجه هستند چون احتمال کمتری وجود دارد که زوجین مهارت‌های اجتماعی لازم را برای رابطه درازمدت زناشویی کسب کرده و به بلوغ کامل رسیده باشند و نیز غالباً به منابع اجتماعی-اقتصادی و مالی کافی دسترسی ندارند.

چندین الگوی باروری هم با طلاق در ارتباط است. حاملگی و زایمان قبل از ازدواج، خطر طلاق را افزایش می‌دهد (براچر و دیگران، ۱۹۹۳؛ ویت و لیلارد، ۱۹۹۱؛ بامپس و دیگران، ۱۹۹۱؛ هیویت و دیگران، ۲۰۰۵). دلیل این است که زایمان پیش از ازدواج ممکن است ازدواج با یک شریک نامناسب را تشویق کند یا حضور یک بچه در اوایل ازدواج ممکن است فشاری را در مراحل توسعه و رشد روابط ایجاد کند. در مقابل



بچه‌هایی که درون ازدواج به دنیا می‌آیند، احتمال طلاق را کاهش می‌دهند. تصور می‌شود که تولد کودکان درون ازدواج تعهد به ازدواج را نشان می‌دهد و ثبات آن را افزایش می‌دهد. با این حال رابطه بین وجود کودکان و انحلال زناشویی بسته به سن کودک متفاوت است که به موجب آن کودکان کم سن و سال‌تر، خطر شکست ازدواج را کمتر می‌کنند و کودکان بزرگ‌تر، ارتباط کمی با انحلال ازدواج دارند یا اصلاً ارتباطی ندارند.

مطالعات قبلی (براجر و دیگران، ۱۹۹۳) نشان دادند که کوهورت تولد یک ارتباط منحنی شکل با طلاق دارد که در آن کوهورتهای پیرتر احتمال کمتری برای طلاق نسبت به کوهورتهای جوان‌تر دارند. اما کوهورتهای جوان‌تر، طول دوره ازدواج کوتاهتری دارند و برای زمان کمتری نسبت به گروههای قدیمی‌تر در معرض خطر جدایی یا طلاق هستند، در نتیجه احتمال کمتری دارد که مطلقه شوند. به طور معمول، گروههای در وسط توزیع سنی، بالاترین میزان شکست ازدواجی را دارند. زمانی که زوجین مسن‌تر هستند و در سنین بالاتر ازدواج می‌کنند و نیز هنگامی که ازدواج برای زمان طولانی‌تری تداوم می‌یابد، احتمال کمتری برای جدایی و طلاق وجود دارد. شیوع پایین‌تر طلاق در ازدواجهای طولانی مدت‌تر و در بین زوجین مسن‌تر احتمالاً به چند دلیل می‌باشد. یک دلیل بالقوه مهم ریزش انتخابی<sup>۱</sup> است. بدین معنی که ازدواجهای با بالاترین احتمال طلاق، در همان ابتدا پایان می‌یابند (تورنتون و راجرز، ۱۹۸۷).

یکی از دلایل مهم در افزایش میزانهای طلاق در کشورهای غربی، بهبود موقعیت اقتصادی و اجتماعی زنان در مقایسه با مردان در چند دهه آخر قرن بیستم است. استدلال این دیدگاه، تأثیر عوامل اقتصادی - اجتماعی بر تداوم یا انحلال ازدواج است، به گونه‌ای که فقدان منابع اقتصادی و اجتماعی شوهر و دسترسی زن به منابع اقتصادی و اجتماعی باعث بی‌ثباتی ازدواج می‌شوند (چرلین، ۱۹۹۲). صرف نظر از اندازه‌گیریهای استفاده شده، ارتباط پایداری بین استقلال اقتصادی و انحلال ازدواج وجود ندارد. با توجه به این حمایت دوگانه، برخی محققان معتقدند که ممکن است سناریوهایی وجود داشته باشد که مشارکت اقتصادی زنان منابعی را فراهم کند که ثبات مالی را در بازار کار نامطمئن ارائه دهد و بنابراین باعث افزایش ثبات

زناشویی گردد (اونو<sup>۱</sup>، ۱۹۹۸). از سوی دیگر، هنگامی که مشاغل دستمزدی زنان متأهل افزایش می‌یابد و متعادل می‌شود، ممکن است اثر اشتغال زنان بر شکست ازدواجی ضعیف شود و باعث تقویت و ثبات ازدواج گردد (جالووارا، ۲۰۰۳).

پژوهشهای قبلی (براجر و دیگران، ۱۹۹۳؛ بامپس و دیگران، ۱۹۹۱) نشان داده‌اند که وابستگی مذهبی، رابطه منفی قوی با انحلال ازدواج دارد. جایی که افراد مذهبی‌تر، دیدگاه سنتی‌تری دارند و تعهد بیشتری نسبت به ازدواج نشان می‌دهند. الزام زوجین به نقشهای سنتی باعث کاهش نرخهای طلاق در بین خانواده‌های سنتی شده است. این درحالی است که در زندگی به شکل مدرن آن، برخی زوجین، حتی در اشتراک نقشهای اصلی خانوادگی گوی سبقت را از دیگران ربوده و خواهان سهم بیشتری هستند (ادگوک، ۲۰۱۰).

مطالعاتی (گرینشتاین، ۱۹۹۸؛ هیتون، ۱۹۹۹؛ هیویت و دیگران، ۲۰۰۵) که اثر نگرش در مورد نقشهای جنسیتی را بر طلاق مورد بررسی قرار داده‌اند، به این نکته اشاره دارند که نقشهای سنتی‌تر - این باور که نقش اصلی مرد مشارکت در نیروی کار و نقش اصلی زن در خانه است - با ازدواجهای با ثبات‌تر مرتبط‌اند. نتایج این تحقیقات نشان می‌دهد که تغییر نگرش در مورد نقشهای خانوادگی و اجتماعی زن و شوهر، در نتیجه تغییر هنجارهای مربوط به الگوی خانواده سنتی، یکی از عوامل مؤثر بر افزایش طلاق به شمار می‌رود. در وضعیتی که برابری جنسیتی به عنوان یک ارزش عمومی پذیرفته شده و ترویج می‌شود، احساس بی‌عدالتی نسبت به تقسیم کار خانگی، رضایت شخصی زنان را از زندگی زناشویی کاهش داده و باعث می‌شود آنان بیش از مردان به طلاق بیندیشند.

مجموع مباحث نظری و مطالعات صورت گرفته در تبیین طلاق نشان‌دهنده این است که طلاق دلایل گوناگون دارد و این دلایل متناسب با موقعیت، طبقه و جایگاه اجتماعی زوجین متفاوت است. اکثر مطالعاتی که در زمینه علل و عوامل مؤثر بر طلاق صورت گرفته تأثیر متغیرهای اجتماعی - جمعیتی و اقتصادی را مد نظر قرار داده‌اند و درک نسبتاً روشنی از پیوندهای میان مشخصات جمعیت‌شناسی، طول دوره زندگی و طلاق ایجاد کرده‌اند. گرچه می‌توان متغیرهای دیگری هم به این لیست اضافه کرد، با این حال هدف ما این نیست که

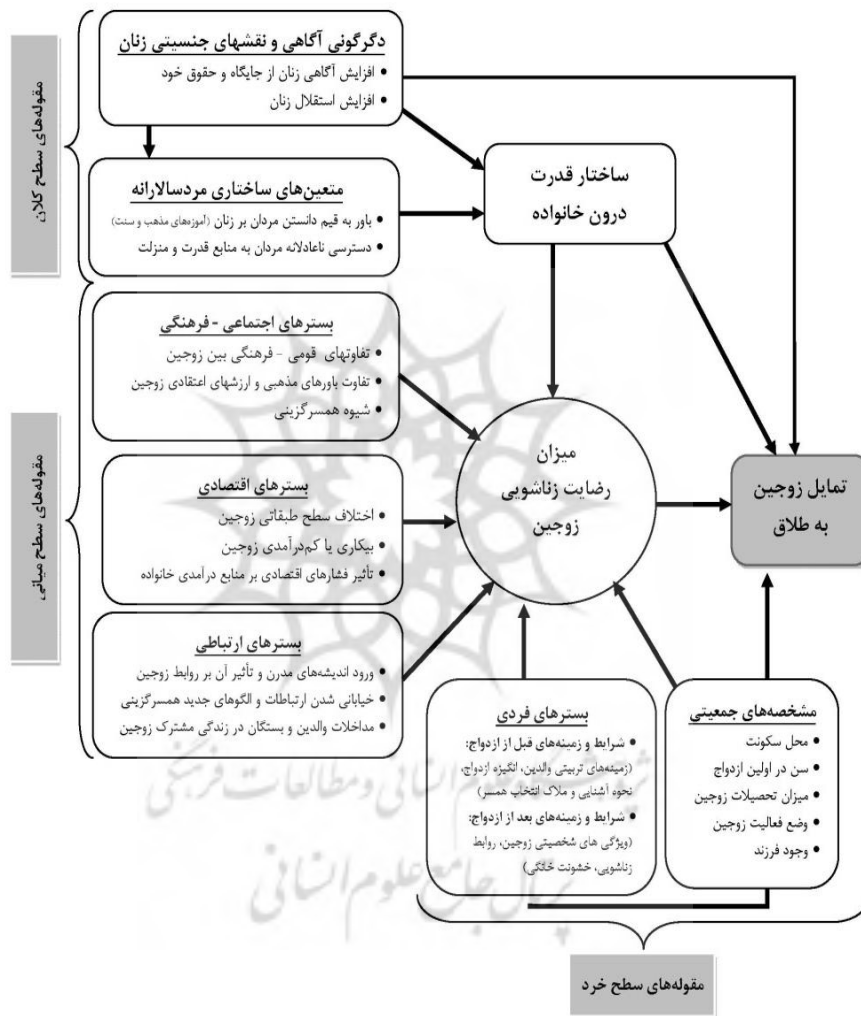
لیست کاملی از پیش‌بینی‌کننده‌های انحلال زناشویی را فرموله و صورت بندی کنیم، بلکه یک هدف متعادل‌تر و واقع‌گرایانه‌تر جهت ارزیابی تأثیر تغییرات نگرشی و ارزشی در شکل دادن به ایده‌های فردی در حوزه خانواده و اعمال نیروی آن از طریق الگوهای نوین خانواده، در تبیین تغییرات طلاق در جامعه ایران است.

### مدل تحقیق

با مرور و بازخوانی مکرر مصاحبه‌های عمیق با پاسخگویان در بخش کیفی این پژوهش، کدها و طبقات استخراج شده نهایتاً مشخص شد که زوجین (زن و مرد) به عنوان تصمیم‌گیرنده طلاق، مقوله اصلی هستند. در واقع تعمق و تأمل زوجین در مورد زمینه‌های تسهیل‌کننده یا بازدارنده طلاق درون زندگی مشترک، بسترهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه، نوع نگاه جامعه و افراد به پدیده طلاق و افراد مطلقه و میزان و نحوه سازگاری زوجین با شرایط بعد از طلاق، زمینه انتخاب یکی از گزینه‌های تداوم زندگی مشترک یا جدایی و طلاق را فراهم می‌سازد. مقولات به دست آمده مذکور در فرایند ساخت نظریه زمینه‌ای (گراندد تئوری<sup>۱</sup>)، خط سیر داستانی تغییر ساختار قدرت درون خانواده و ارزیابی‌های متفاوت زوجین از ازدواج و منافع زندگی زناشویی را بر اساس سطح رضایتمندی و خرسندی شخصی روایت می‌کند. در شکل ۱، الگوی نظری ارتباط بین مقولات عمده در سطوح مختلف با میزان رضایتمندی زوجین (مقوله اصلی) درون زندگی مشترک و تمایل آنها به طلاق ارائه شده است.

به منظور تهیه ابزار اندازه‌گیری میزان تمایل به طلاق، با توجه به الگوی نظری طراحی شده در بخش کیفی پژوهش - که در مقاله قبلی به تفصیل بیان شده است - پس از تعیین ابزارها، با استفاده از روشهای تعیین اعتبار (تحلیل عاملی اکتشافی) و پایایی ابزار (آلفای کرونباخ)، به تدوین شش مقیاس؛ استقلال زنان، متعین‌های ساختاری مردسالارانه، ساختار قدرت درون خانه، خشونت خانگی، رضایت زناشویی و میزان تمایل به طلاق پرداخته شد. طبق الگوی نظری طراحی شده، شاخصهای استقلال زنان، متعین‌های ساختاری مردسالارانه و ساختار قدرت درون منزل با تأثیری که همزمان با سایر متغیرهای زمینه‌ای - مقوله‌های سطح خرد - بر میزان رضایت زناشویی زوجین - به عنوان مقوله سطح میانی - بر جای می‌گذارند، در میزان تمایل افراد به طلاق مؤثر هستند.

برای نام‌گذاری مفاهیم و مقولات نیز سعی شد که در حد امکان از کدهای زنده، یا مفاهیم بر ساخت اجتماعی و یا نام‌گذاری از سوی محقق استفاده شود ولی بیشترین سعی ما استفاده از کدهای زنده یعنی مفاهیم به کار رفته مشارکت‌کنندگان بوده است.



شکل ۱. الگوی نظری تغییرات نهاد خانواده و تمایل زوجین به طلاق در شهر تهران

### روش تحقیق و داده‌ها

روش تحقیق در این مطالعه، پیمایشی است. جامعه آماری این پژوهش، افراد حداقل یکبار ازدواج کرده شهر تهران هستند که طبق سرشماری ۱۳۹۰، جمعیتی بالغ بر ۴۸۳۷۵۸۸ نفر را شامل می‌شود و ۴۶/۷۵ درصد آن را مردان و ۵۳/۲۵ درصد دیگر را زنان تشکیل می‌دهند. حجم نمونه پژوهش، براساس فرمول کوکران با فرض بیشترین پراکندگی متغیرهای مورد مطالعه ( $p=0/5$  و  $q=0/5$ ) و دقت احتمالی ( $d=0/045$ ) محاسبه شده که بر این اساس، نمونه ای معادل ۴۵۰ نفر بدست آمد. واحد تحلیل، افراد حداقل یکبار ازدواج کرده ۱۵-۶۰ ساله‌ای هستند که به هنگام اجرای پیمایش در یکی از مناطق ده‌گانه منتخب شهر تهران حضور دارند. لازم به ذکر است که جمع‌آوری داده‌ها از نمونه آماری به طور مساوی در بین مردان و زنان صورت گرفته است.

جدول ۲. توزیع نمونه آماری شرکت‌کننده در پیمایش برحسب مناطق منتخب شهر تهران، ۱۳۹۲

توزیع نمونه آماری	حداقل یکبار ازدواج کرده	سطح رفاه شهری*	منطقه شهری	حوزه جغرافیایی تحت پوشش
۶۳	۲۱۱۳۳۷	بالا	۱	شمال
۵۴	۱۶۶۶۶۵		۳	
۴۱	۱۲۵۱۶۱	متوسط رو به بالا	۶	مرکز
۵۸	۱۷۶۳۹۲		۷	
۳۸	۱۳۹۳۹۱	متوسط	۱۳	شرق
۷۰	۲۷۱۶۹۹		۱۴	
۲۵	۹۱۰۸۸	متوسط رو به پایین	۹	غرب
۲۳	۸۶۳۰۹		۲۱	
۴۶	۱۵۹۵۵۲	پایین	۱۶	جنوب
۳۲	۱۳۳۶۶۶		۱۹	
۴۵۰	۱۵۶۱۲۶۰	کل		

\* انتخاب براساس رتبه بندی شاخصهای رفاه شهری مناطق مختلف شهر تهران (محمدزاده، ۱۳۸۸)

ابزار گردآوری داده‌ها در این پژوهش، پرسش‌نامه پژوهشگر ساخته‌ای می‌باشد که براساس مدل نظری حاصل از یافته‌های مطالعه کیفی پژوهش، طراحی گردید و در مرحله پیش‌آزمون<sup>۱</sup>، مراحل تعیین اعتبار<sup>۲</sup> و پایایی<sup>۳</sup> پرسش‌نامه با حجم نمونه‌ای ۶۰ نفری مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت و پس از اعتبارسنجی‌های لازم و جرح و تعدیل برخی سوالات و نحوه گویش آنها، پرسش‌نامه نهایی تنظیم شد. پس از آن با همکاری تیم سه نفره پرسشگر (دو زن و یک مرد) که آموزشهای لازم را جهت اجرای دقیق پرسش‌نامه در مرحله پیش‌آزمون هم دیده بودند، به جمع‌آوری داده‌های کمی پیمایش از جامعه آماری، در یک مدت زمان ۵ ماهه از اول تیرماه تا پایان آبان ماه ۱۳۹۲ پرداخته شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز با استفاده از نرم افزار آماری SPSS نسخه ۱۸ انجام شد.

در جدول ۳، متغیرها و شاخصهای مورد استفاده در پیمایش برحسب نقش متغیر (مستقل یا وابسته)، سؤالات و گویه‌های مربوطه، طیف پاسخگویی به آنها و نیز همسانی درونی شاخصهای مورد بررسی به تفکیک ارائه شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

- 
1. Pre\_test
  2. Validity
  3. Reliability

آزمون مدل نظری - مفهومی تمایل زوجین به طلاق در شهر تهران ۷۵

جدول ۳. توصیف متغیرها و شاخصهای مورد استفاده در اندازه‌گیری تمایل به طلاق، داده‌های پیمایش در شهر تهران، ۱۳۹۲

نوع متغیر	تعداد سوالات	سؤال یا گویه	آلفای کرونباخ
متغیرهای مستقل * ویژگیهای اجتماعی، جمعیتی	۷ سؤال	جنسیت، سن به هنگام ازدواج، میزان تحصیلات و وجود فرزند، وضع مالی خانواده، اشتغال	_____
* استقلال زنان (ابعاد چهارگانه)	جایجایی ۵ سؤال	میزان آزادی و اختیار عمل زن برای رفتن به منزل بستگان و دوستان میزان آزادی و اختیار عمل زن برای رفتن به مراسم مذهبی، مسجد و حسینیه میزان آزادی و اختیار عمل زن برای رفتن به مراسم جشن و عروسی میزان آزادی و اختیار عمل زن برای رفتن به مطب پزشک یا مراکز بهداشتی میزان آزادی و اختیار عمل زن برای مسافرت به روستا یا شهر مجاور	۰/۸۵۴
	تصمیم‌گیری ۴ سؤال	تصمیم‌گیری در مورد تعداد فرزندان تصمیم‌گیری در مورد فاصله زمانی بین تولد فرزندان تصمیم‌گیری در مورد نحوه تربیت فرزند تصمیم‌گیری در مورد نحوه مصرف منابع مالی مشترک	۰/۸۱۴
	اقتصادی ۳ سؤال	اشتغال زن به جهت مشارکت با مرد در تأمین نیازهای مالی خانه اهمیت اشتغال زن، همانند نقش مادری و همسری او لزوم استقلال مالی برای زن تحصیل کرده	۰/۷۲۱
	اطلاعاتی ۳ سؤال	زمینه‌های دستیابی زنان به اطلاعات: میزان تحصیلات میزان مطالعه مجله و روزنامه میزان تماشای تلویزیون یا ماهواره یا گوش دادن به برنامه‌های رادیو	۰/۷۰۱
* متعین‌های ساختاری مردسالارانه	۴ سؤال	بنا به دلایل متعدد، حق طلاق باید با مرد باشد. رعایت اصول اخلاقی برای زنان، مهم‌تر از مردان است. زنان کمتر از مردان، توانایی مدیریت و گریه‌های حساس و مهم را دارند. در جامعه ما در شرایط استخدامی، برابر، حق تقدم با مردان است.	۰/۷۰۵
* ساختار قدرت درون خانواده	۸ سؤال	۱. تعداد فرزندان ۲. فاصله زمانی بین تولد فرزندان ۳. روش مورد استفاده پیشگیری از بارداری ۴. نحوه تربیت فرزند ۵. تصمیم‌گیری در مورد خرید لوازم منزل ۶. تصمیم‌گیری در مورد انتقال یا فروش دارایی‌های شخصی ۷. تصمیم‌گیری در مورد خرید مواد غذایی ۸. تصمیم‌گیری در مورد نحوه مصرف منابع مالی مشترک	۰/۷۵۱
* خشونت خانگی	۵ سؤال	میزان تجربه هر یک از موارد زیر به هنگام خشونت همسر درون منزل ۱. خشونت روانی ۲. خشونت فیزیکی ۳. خشونت جنسی ۴. خشونت اقتصادی ۵. خشونت اجتماعی	۰/۸۴۹
* رضایت زناشویی	۸ سؤال	۱. همسر تمام ویژگیهایی که من می‌خواستم در او باشد را دارد. ۲. همسر در جهت تأمین نیازها و خواسته‌های من تلاش می‌کند. ۳. توقعات همسر در زندگی به اندازه‌ای است که من بتوانم از عهده انجام آنها برآیم. ۴. من از چگونگی ابراز عواطف و احساساتمان راضی هستم. ۵. من از روابط زناشویی مان درون زندگی مشترک راضی دارم. ۶. من از نحوه انجام سرگرمی‌ها و فعالیتهای مشترکمان راضی هستم. ۷. من از نحوه حل تعارضات و مشکلاتمان در زندگی مشترک راضی دارم. ۸. من از حمایت همه‌جانبه همسر من در زندگی، بی‌خوردارم	۰/۸۰۵
متغیر وابسته * تمایل به طلاق	۵ سؤال	رویکرد فرد نسبت به طلاق ۱. حاضریم طلاق بگیرم، اگر شده از مهریه یا حقوق و دارایی‌ام بگذرم. ۲. علیرغم وجود نیازهای عاطفی و احساسی تنهایی بعد از طلاق، حاضریم طلاق بگیرم. ۳. بوجود مشکلات و ناهنجاری‌هایی که در جملعه برای مطلقه وجود دارد حاضریم طلاق بگیرم. ۴. در تصمیم طلاق، اهمیت توجه به آینده فرزند، بیشتر از خواسته و توقعات زوجین نیست. ۵. طلاق گرفتن راهی برای پایان دادن به اختلافات خانوادگی است.	۰/۷۸۰

### یافته‌ها

در این بخش ابتدا به ارائه تصویری کلی از نمونه مورد بررسی پرداخته و پاسخگویان برحسب ویژگیهای مختلفشان مقایسه می‌شوند. جدول ۴، توزیع پاسخگویان (میانگین / نسبت) را بر اساس جنسیت و ویژگیهای منتخب نشان می‌دهد. از ۴۵۰ نفر پاسخگوی ۱۵-۶۰ ساله حداقل یکبار ازدواج کرده، ۲۲۵ نفر را زن و ۲۲۵ نفر را مرد تشکیل می‌دهد.

۲۲/۷ درصد پاسخگویان در گروه سنی ۳۰ ساله و کمتر قرار دارند. ۳۷/۶ درصد در محدوده ۳۱-۴۰ سالگی و ۲۹/۳ درصد نیز در گروه ۴۱-۵۰ ساله قرار دارند. تنها ۱۰/۴ درصد پاسخگویان در گروه سنی بالای ۵۰ سال قرار دارند. ۴۴ درصد پاسخگویان متعلق به کوهورت ازدواجی سال ۱۳۸۱ و بعد از آن می‌باشند و حدود ۳۰ درصد آنان در محدوده ۱۳۸۰-۱۳۷۱ ازدواج کرده‌اند. در کل ۲۶ درصد پاسخگویان قبل از دهه ۱۳۷۰ و ۷۴ درصد از سال ۱۳۷۱ تا ۱۳۹۱ ازدواج کردند.

جدول ۴. توزیع پاسخگویان برحسب جنسیت و برخی ویژگیهای منتخب، داده‌های پیمایش در شهر

تهران، ۱۳۹۲

ویژگی‌ها		حداقل یکبار ازدواج کرده‌ها			ویژگی‌ها		
زن (%)	مرد (%)	شاغل	وضع فعالیت	کل (%)	مرد (%)	زن (%)	
-	۸۳/۱	شاغل	وضع فعالیت	۲۲/۷	۲۳/۳	۲۲/۳	گروه بندی سنی پاسخگویان
-	۱۵/۶	بیکار	وضع فعالیت	۳۷/۶	۳۷/۳	۳۷/۷	گروه بندی سنی پاسخگویان
-	۱/۳	دانشجو	مرد	۲۹/۳	۲۷/۳	۳۰/۳	گروه بندی سنی پاسخگویان
-	۱۰۰	جمع	مرد	۱۰/۴	۱۲	۹/۷	گروه بندی سنی پاسخگویان
۶۵	-	خانه دار	وضع فعالیت	۸/۲	۱۱	۷	سال ازدواج
۳۱/۵	-	شاغل	وضع فعالیت	۱۷/۶	۱۹	۱۷	سال ازدواج
۳/۵	-	دانشجو	زن	۳۰/۲	۲۷	۳۲	سال ازدواج
۱۰۰	-	جمع	زن	۴۴	۴۳	۴۴	سال ازدواج
۱۱/۶	۱۳/۴	میانگین سالهای تحصیل	میانگین سالهای تحصیل	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	جمع
۲۰/۴۷	۲۶/۰۷	میانگین سن در اولین ازدواج	میانگین سن در اولین ازدواج	۴۵۰	۲۲۵	۲۲۵	تعداد کل پاسخگویان

۸۳ درصد پاسخگویان مرد، شاغل و ۱۵/۶ درصد آنان بیکار می‌باشند. در حالی که ۶۵ درصد زنان خانه‌دار و تنها حدود یک‌سوم آنان (۳۱/۵ درصد) شاغل هستند. میانگین سالهای تحصیل



زنان ۱۱/۶ سال است، در حالی که مردان با ۱/۸ سال تحصیل بیشتر، به طور متوسط ۱۳/۴ سال تحصیل کرده‌اند. میانگین سن مردان به هنگام اولین ازدواج ۲۶/۰۷ است، در حالی که زنان به طور میانگین با اختلاف ۵/۶ سال زودتر از مردان، در سن ۲۰/۴۷ سالگی ازدواج کرده‌اند. مهم‌ترین علل زمینه‌ساز طلاق از دیدگاه پاسخگویان به ترتیب اولویت و به تفکیک جنسیت در جدول ۵ ارائه شده است. دو عامل اولیه و اصلی طلاق هم از دیدگاه زنان و هم مردان به ترتیب، خیانت به همسر و اعتیاد ذکر شده است. از نظر مردان، تفاوت‌های فرهنگی بین زوجین، افزایش سطح توقعات زنان درون زندگی مشترک و نارضایتی زناشویی، بیکاری مرد، تأثیر فشارهای اقتصادی جامعه بر سطح رفاه خانواده، استقلال مالی، نابرابری زن و نهایتاً بیماریهای روحی و روانی همسر، علتهای بعدی طلاق می‌باشند.

زنان نیز بعد از خیانت و اعتیاد همسر، به ترتیب اولویت، به عللی نظیر بیماریهای روحی و روانی همسر، بزهکاری همسر، تعدد زوجین، ترک همسر، بیکاری مرد، خشونت خانگی، بی‌تفاوتی زوجین در حل اختلافات درون زندگی مشترک و عقیم بودن مرد به عنوان مهمترین علتهای طلاق اشاره کرده‌اند. جدول ۵. ده مورد از مهمترین علل زمینه‌ساز طلاق از دیدگاه پاسخگویان به تفکیک جنسیت، داده‌های

پیمایش شهر تهران، ۱۳۹۲

ردیف	مردان		زنان	
	درصد	رتبه	درصد	رتبه
۱	۳۹	۱	۳۵/۴	۱
۲	۱۹/۲	۲	۲۲/۳	۲
۳	۴/۸	۳	۹/۵	۳
۴	۴/۸	۴	۷/۴	۴
۵	۴/۱	۵	۵/۴	۵
۶	۳/۴	۶	۴/۷	۶
۷	۳/۴	۷	۳/۴	۷
۸	۲/۸	۸	۲/۷	۸
۹	۲/۸	۹	۲/۷	۹
۱۰	۲/۱	۱۰	۲	۱۰
	۱۳/۶		۴/۵	
	۱۰۰		۱۰۰	

با توجه به مباحث نظری مطرح شده در زمینه عوامل تبیین کننده طلاق و همچنین مطالعات صورت گرفته در این حوزه، جهت اندازه گیری میزان تأثیر متغیرهای مختلف بر میزان تمایل به طلاق، ۱۴ فرضیه به صورت جداگانه برای زنان و مردان مورد بررسی قرار می گیرد.

جدول ۶. آزمون فرضیات پژوهش با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون به تفکیک جنسیت، داده های

پیمایش شهر تهران، ۱۳۹۲

مردان		زنان		فرضیات پژوهش
ضریب معناداری سطح	ضریب پیرسون	ضریب معناداری سطح	ضریب پیرسون	
۰/۰۰۰	-۰/۲۹۳	۰/۰۰۰	-۰/۳۷۵	بین میزان رضایت زناشویی و تمایل به طلاق رابطه وجود دارد
۰/۰۰۱	۰/۲۲۷	۰/۰۰۰	۰/۴۵۸	بین میزان خشونت خانگی و تمایل به طلاق رابطه وجود دارد.
۰/۰۱۰	۰/۲۲۳	۰/۰۰۰	۰/۲۸۴	بین ساختار قدرت یک جانبه درون خانه و تمایل به طلاق رابطه وجود دارد.
۰/۴۶۵	۰/۰۴۹	۰/۰۱۱	-۰/۱۶۹	بین سطح رفاه خانواده و تمایل به طلاق رابطه وجود دارد.
۰/۰۰۶	-۰/۱۸۴	۰/۰۱۰	-۰/۱۷۱	بین وجود فرزند و تمایل به طلاق رابطه وجود دارد.
۰/۰۳۸	-۰/۱۳۸	۰/۰۸۶	-۰/۱۱۵	بین سطح تحصیلات زوجین و تمایل به طلاق رابطه وجود دارد.
۰/۲۱۰	-۰/۰۸۴	۰/۰۵۰	۰/۱۳۰	بین اشتغال زوجین و تمایل به طلاق رابطه وجود دارد.
۰/۴۰۱	-۰/۰۵۶	۰/۰۰۱	-۰/۲۱۲	بین سن زوجین به هنگام ازدواج و تمایل به طلاق رابطه وجود دارد.
۰/۲۵۹	-۰/۰۷۵	۰/۰۷۰	-۰/۰۱۲۱	بین میزان آشنایی زوجین قبل از ازدواج و تمایل به طلاق رابطه وجود دارد.
۰/۶۳۷	۰/۰۳۲	۰/۰۰۰	۰/۲۴۱	بین میزان دخالت دیگران در زندگی زوجین و تمایل به طلاق رابطه وجود دارد.
-	-	۰/۰۴۹	۰/۱۱۷	بین استقلال اطلاعاتی زنان و تمایل آنها به طلاق رابطه وجود دارد.
-	-	۰/۰۷۳	۰/۱۲۰	بین استقلال تصمیم گیری زنان و تمایل آنها به طلاق رابطه وجود دارد.
-	-	۰/۰۰۰	۰/۲۰۱	بین استقلال اقتصادی زنان و تمایل آنها به طلاق رابطه وجود دارد.
-	-	۰/۳۵۵	۰/۰۶۲	بین استقلال جابه جایی و تحرک زنان و تمایل آنها به طلاق رابطه وجود دارد.

همان گونه که از داده‌های جدول ۶ مشخص است، رابطه معکوس بین میزان رضایت زناشویی و وجود فرزند با تمایل به طلاق از دیدگاه زنان و مردان تأیید شده است. متغیرهای خشونت خانگی و ساختار قدرت یک طرفه نیز به طور مستقیم با میزان تمایل زوجین به طلاق رابطه دارند. رابطه معکوس بین سطح تحصیلات مردان با گرایش به طلاق تأیید شده و در مورد زنان معنادار نشده است. از دیدگاه زنان رابطه معکوسی بین سطح رفاه خانواده و تمایل زوجین به طلاق وجود دارد که این فرضیه در مورد مردان به تأیید نرسیده است. رابطه بین سن به هنگام ازدواج و تمایل به طلاق به طور معکوس، تنها در مورد زنان مورد تأیید واقع شده است. رابطه مستقیم بین متغیرهای اشتغال زن و استقلال اقتصادی و اطلاعاتی زنان با تمایل آنها به طلاق تأیید شده است. به عبارتی زنان شاغل و مستقل به لحاظ مالی و همچنین با میزان آگاهی و اطلاعات بالا، تمایل بیشتری به طلاق دارند. از نظر زنان هرچه میزان دخالت اطرافیان در زندگی زوجین بیشتر باشد، زمینه گرایش زوجین به طلاق افزایش می‌یابد ولی این رابطه در مورد مردان به تأیید نرسیده است.

جهت بررسی نیکویی برازش مدل نظری پژوهش، از تکنیکهای آماری، نظیر تحلیل عامل<sup>۱</sup>، رگرسیون چندگانه<sup>۲</sup> و تحلیل مسیر<sup>۳</sup> به منظور طبقه‌بندی متغیرها، اندازه‌گیری تأثیرات جمعی و همزمان متغیرهایی مستقل بر متغیر وابسته و نیز تحلیل روابط میان متغیرهای علی و تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم هر یک از آنها در مدل نظری پژوهش استفاده شده است.

به منظور فهم دقیق تر عوامل مؤثر بر میزان تمایل به طلاق از دیدگاه زنان و مردان متأهل، از تکنیک تحلیل رگرسیون چندگانه به شیوه (Enter) استفاده شده است. در این روش سعی شده است براساس مدل نظری پژوهش، ابتدا متغیرهای سطح کلان (ساختار قدرت درون خانه، متعین‌های ساختاری و ابعاد استقلال زنان) در بلوک اول رگرسیون، متغیرهای سطح میانی (رضایت زناشویی) در بلوک دوم و متغیرهای سطح خرد در بلوک سوم قرار گرفته و به ترتیب وارد تحلیل شوند تا به هنگام ورود سایر متغیرها در تحلیل طبق مدل نظری پژوهش، اثر آنها در هر بلوک کنترل شده و ارتباط آنها با میزان تمایل زوجین به طلاق سنجیده شود.

- 
1. Factor Analysis
  2. Multiple Regression
  3. Path Analysis

در این راستا سعی شده است تا براساس نخستین خروجی رگرسیون، اولین دیاگرام مسیر ترسیم شود. همان گونه که در جدول ۷ ملاحظه می شود، مقدار  $t$  برای متغیرهای رضایت زناشویی، وجود فرزند، اشتغال فرد و سن به هنگام ازدواج معنی دار شده که با میزان تمایل به طلاق رابطه معکوس دارند.

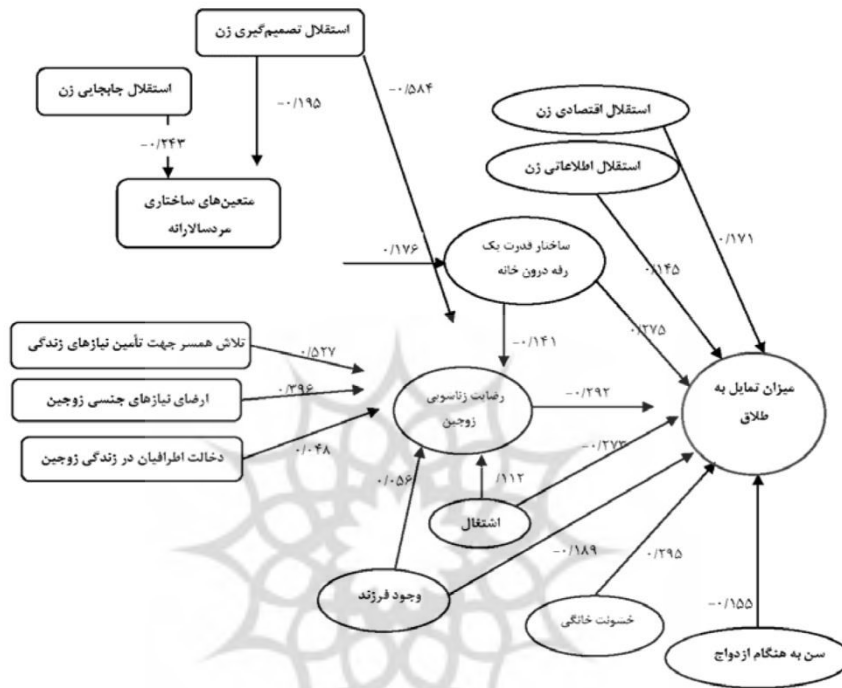
جدول ۷. نتایج آزمون رگرسیون چندگانه پیش بینی میزان تمایل به طلاق در شهر تهران. ۱۳۹۲

سطح معناداری	مقدار $t$	ضرایب استاندارد شده Beta	ضرایب استاندارد نشده		متغیرهای مستقل
			Std.Erorr	B	
۰/۰۰۰	۴/۲۵۶	۰/۲۷۵	۰/۰۲۶	۰/۱۱۰	ساختار قدرت یک جنبه درون خانه
۰/۰۰۷	۲/۷۰۵	۰/۱۷۱	۰/۰۷۳	۰/۱۹۹	استقلال اقتصادی زن
۰/۰۲۲	۲/۳۰۰	۰/۱۴۵	۰/۰۳۸	۰/۰۸۸	استقلال اطلاعاتی زن
۰/۰۰۰	-۴/۴۹۵	-۰/۲۹۲	۰/۰۳۹	-۰/۱۷۶	رضایت زناشویی
۰/۰۰۰	۴/۷۲۱	۰/۲۹۵	۰/۰۴۵	۰/۲۱۳	خشونت خانگی
۰/۰۳۲	-۲/۱۵۵	-۰/۲۷۳	۰/۱۲۸	-۰/۲۷۵	اشتغال فرد (غیرشاغل = مرجع)
۰/۰۰۱	-۳/۲۲۹	-۰/۱۸۹	۰/۰۶۴	-۰/۲۱۱	وجود فرزند
۰/۰۱۵	-۲/۴۴۱	-۰/۱۵۵	۰/۰۳۹	-۰/۰۹۵	سن به هنگام ازدواج
$R= ۰/۶۵۰$	$R^2= ۰/۴۲۳$		$R^2.Ad = ۰/۳۷۵$		

به عبارتی رضایت زناشویی بالا، وجود فرزند درون زندگی مشترک، شاغل بودن و سن بالا به هنگام ازدواج با تمایل پایین تر افراد به طلاق در رابطه است و با افزایش خشونت خانگی، بالا رفتن سطح آگاهی و استقلال اطلاعاتی زنان، مستقل بودن زنان به لحاظ اقتصادی و ساختار قدرت یک جانبه درون خانه، میزان تمایل به طلاق هم افزایش می یابد. در کل این ۸ متغیر ۳۷/۵ درصد تغییرات متغیر وابسته میزان تمایل به طلاق را، در بین زنان و مردان متأهل جامعه آماری تبیین می کنند.

نهایتاً با استفاده از نتایج چهار مرحله رگرسیون چندمتغیری، نمودار نهایی (شکل ۲) مسیرهای تأثیرگذاری متغیرهای مستقل و وابسته میانی بر متغیر وابسته نهایی، میزان تمایل به طلاق در شهر تهران ترسیم شد. این روابط تا حدود زیادی عملیاتی کننده الگوی نظری تغییرات نهاد خانواده و

تمایل زوجین به طلاق می‌باشد که از طریق رویکرد نظریه زمینه‌ای و با استفاده از مصاحبه‌های عمیق صورت گرفته با افراد (زن و مرد) طلاق گرفته بدست آمده بود.



شکل ۲. دیاگرام مسیر تأثیر متغیرهای مستقل و وابسته میانی بر میزان تمایل به طلاق در شهر تهران

از آنجا که در دیاگرام تحلیل مسیر از ضرایب استاندارد شده بتا استفاده می‌شود، بنابراین می‌توان اثرات متغیرهای مختلف را با یکدیگر مقایسه کرد و مؤثرترین آنها را تعیین نمود (کلانتری، ۱۳۸۲: ۲۳۹). با توجه به مدل نهایی بدست آمده از تحلیل مسیر، تأثیر مستقیم و غیرمستقیم هر یک از متغیرها بر میزان تمایل به طلاق در شهر تهران محاسبه شده و اثر کلی متغیرها به دست آمده است که به ترتیب اهمیت در جدول ۸ مشخص شده است. پنج مورد از مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار بر میزان تمایل به طلاق در شهر تهران به ترتیب شامل؛ وجود فرزند، اشتغال فرد، خشونت خانگی، رضایت زناشویی و ساختار قدرت یک جانبه درون خانه می‌باشد. متغیرهای وجود فرزند، اشتغال فرد، رضایت زناشویی، استقلال تصمیم‌گیری زن، سن به

هنگام ازدواج، تلاش همسر جهت تأمین نیازهای زندگی، ارضای نیازهای جنسی زوجین درون زندگی مشترک و استقلال جابجایی زن تأثیر کاهنده‌ای بر میزان تمایل زوجین به طلاق دارند؛ درحالی که متغیرهای خشونت خانگی، ساختار یک طرفه قدرت درون خانه، استقلال اقتصادی زن، استقلال اطلاعاتی زن، دخالت اطرافیان درون زندگی مشترک زوجین و متعین‌های ساختاری مردسالارانه در افزایش تمایل زوجین به طلاق مؤثرند.

جدول ۸. تأثیر متغیرهای مستقل بر میزان تمایل به طلاق در شهر تهران. داده‌های پیمایش ۱۳۹۲

متغیرهای مستقل	تأثیر مستقیم	تأثیر غیر مستقیم	تأثیر کلی
۱ وجود فرزند	-۰/۱۸۹	-۰/۱۶۳	-۰/۳۵۲
۲ اشتغال	-۰/۲۷۳	-۰/۰۳۳	-۰/۳۰۶
۳ خشونت خانگی	۰/۲۹۵	-	۰/۲۹۵
۴ رضایت زناشویی	-۰/۲۹۲	-	-۰/۲۹۲
۵ ساختار قدرت یک جانبه درون خانه	۰/۲۷۵	-	۰/۲۷۵
۶ استقلال تصمیم‌گیری زن	-	-۰/۱۸۵	-۰/۱۸۵
۷ استقلال اقتصادی زن	۰/۱۷۱	-	۰/۱۷۱
۸ سن به هنگام ازدواج	-۰/۱۵۵	-	-۰/۱۵۵
۹ تلاش همسر جهت تأمین نیازهای زندگی	-	-۰/۱۵۴	-۰/۱۵۴
۱۰ استقلال اطلاعاتی زن	۰/۱۴۵	-	۰/۱۴۵
۱۱ ارضای نیازهای جنسی زوجین درون زندگی	-	-۰/۱۱۵	-۰/۱۱۵
۱۲ دخالت اطرافیان در زندگی مشترک زوجین	-	۰/۰۱۴	۰/۰۱۴
۱۳ استقلال جابه جایی زن	-	-۰/۰۱۴	-۰/۰۱۴
۱۴ متعین‌های ساختار مردسالارانه	-	۰/۰۶	۰/۰۶

### بحث و نتیجه‌گیری

هدف اصلی از پژوهش حاضر، بررسی نگرش افراد حداقل یکبار ازدواج کرده ۱۵-۶۰ ساله تهرانی در زمینه عوامل تأثیرگذار بر میزان تمایل به طلاق با توجه به الگوی نظری تغییرات نهاد خانواده و تمایل زوجین به طلاق است. در این مطالعه، نمونه‌ای ۴۵۰ نفری از ۱۰ منطقه انتخابی در سطح شهر تهران که با روش نمونه‌گیری چندمرحله‌ای انتخاب شده بودند، پاسخگوی پرسش‌نامه محقق بودند که بر اساس الگوی نظری حاصل از یافته‌های بخش کیفی پژوهش طراحی گردید.

با توجه به الگوی نظری تغییرات نهاد خانواده و تمایل زوجین به طلاق، فرضیات مختلفی جهت بررسی رابطه بین متغیرهای مستقل با تمایل مردان و زنان تهرانی به طلاق مورد بررسی قرار گرفت. در این پژوهش رابطه معکوس بین دو متغیر وجود فرزند و میزان رضایت زناشویی با تمایل زوجین به طلاق تأیید شد. به عبارتی؛ هرچه تعداد فرزندان بیشتر و رضایت زناشویی بالاتری برای زوجین درون زندگی مشترک وجود داشته باشد تمایل زوجین به طلاق هم پایین تر است. این یافته نظری در پژوهش‌های پیشین نیز تأیید شده است. هنگامی که زن و مرد دارای فرزند هستند، فرزندان سپر حمایتی را در برابر طلاق برای آنها فراهم می‌کنند. این سپر حمایتی، موجب حفظ و تداوم زندگی زناشویی می‌گردد. مطالعات نشان می‌دهند طلاق در بین افراد متأهل بدون فرزند بیشتر از متأهلین دارای فرزند است (کلزیینگ<sup>۱</sup>، ۱۹۹۲؛ تزنگ و میر<sup>۲</sup>، ۱۹۹۵؛ سیف‌الهی، ۱۳۷۲؛ طباطبایی، ۱۳۸۳؛ شیرزاد، ۱۳۸۳). همچنین زوجهایی که دارای فرزند و به خصوص فرزند خردسال هستند، احتمال طلاق کمتری دارند (پورتمن و کالمیجن، ۲۰۰۲).

رابطه معکوس بین میزان رضایت زناشویی و تمایل به طلاق با یافته‌های دیگران (تقی زاده، ۱۳۵۹؛ رحیمی، ۱۳۷۹؛ شیرزاد، ۱۳۸۳؛ قطبی، ۱۳۸۳؛ طباطبایی، ۱۳۸۳؛ زرگر و نشاط دوست، ۱۳۸۶؛ صدراالشرافی و دیگران، ۱۳۹۱) همخوانی دارد. نتایج تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد، در بین آن دسته از زوج‌هایی که، به نظر آنها، همسرانشان نتوانسته بودند انتظارات آنها را از زندگی مشترک برآورده نمایند و آنها در این رابطه متقابل متضرر شده و به عبارتی رضایت زناشویی پایین‌تری در زندگی مشترک داشتند، تمایل به طلاق، بالاتر بوده است.

رابطه معکوس بین متغیرهای خشونت خانگی و ساختار قدرت یک‌جانبه درون خانه با تمایل زنان و مردان متأهل تهرانی به طلاق، مورد تأیید قرار گرفت. به عبارتی اگر ساختار مشارکتی تصمیم‌گیری و خشونت خانگی کمتری درون خانه حاکم باشد، تمایل زوجین به طلاق هم کاهش می‌یابد. یافته این فرضیه با مطالعه عنایت و سروش (۱۳۸۸) همسوست. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که زنان بیشتر به دنبال تفاهم و دیده شدن درون خانواده هستند. اگر مردان به همسرانشان بیشتر اهمیت داده و قدرت مجاب‌سازی بیشتری داشته باشند، انواع

1. Klijzing, E

2. Tzeng, J.M. and R.D. Mare

مقاومت در خانواده کاهش می‌یابد. به علاوه، نتیجه این تحقیق با قوت این مطلب را تأیید می‌کند که یکی از راههای جلوگیری از تضاد و بروز مشکل در روابط زناشویی، افزایش قدرت زنان در خانواده است و این افزایش قدرت با تغییر تصور مردان از نقش زنان در خانواده انجام خواهد شد.

در این پژوهش رابطه معکوس بین سطح تحصیلات مردان با میزان تمایل آنان به طلاق تأیید شده ولی این رابطه در مورد زنان معنادار نشده است. سطوح تحصیلات بالاتر برای مردان اغلب باعث ایجاد فرصتهای شغلی بهتر و درآمد بالاتر برای آنان می‌شود که این مسائل نیز باعث فراهم شدن منابع شخصی، انتخابها و فرصتهای بهتر برای زندگی می‌شود. تحصیلات پایین مردان یکی از عوامل مخاطره‌آمیز در ازدواج است (آماتو و راجرز، ۱۹۹۷؛ سارانتاکوس، ۱۹۹۴؛ ویت و لیلارد، ۱۹۹۱؛ هنریان و یونسی، ۱۳۹۰).

از دیدگاه زنان این پژوهش، رابطه معکوسی بین دو متغیر سن به هنگام ازدواج و سطح رفاه خانواده با میزان تمایل به طلاق وجود دارد که این فرضیه در مورد مردان به تأیید نرسیده است. شواهد نشان می‌دهند سنین بالاتر ازدواج، یکی از معرفهای استقلال زن در نظر گرفته می‌شود و سن به هنگام ازدواج، اغلب با پایداری ازدواج رابطه‌ای مثبت دارد (ادگوک، ۲۰۱۰). ازدواج در سنین پایین نیز امکان طلاق را افزایش می‌دهد، زیرا معمولاً با منابع تحصیلی و مالی پایین همراه است که می‌تواند دامنه‌ای از مشکلات زناشویی را به همراه داشته باشد و به علاوه یافتن راه‌حلهایی را برای تنشهای زناشویی محدود کند (مارتینگ، ۱۹۹۸؛ پورتمنو کالمیجن، ۲۰۰۲؛ گلشن، ۱۳۷۲).

در این پژوهش بین متغیرهای اشتغال زن و استقلال اقتصادی و اطلاعاتی زنان با تمایل آنها به طلاق رابطه مستقیمی وجود دارد. به عبارتی زنان شاغل و مستقل به لحاظ مالی و همچنین با میزان آگاهی و اطلاعات بالا، تمایل بیشتری به طلاق دارند. این یافته در تحقیقات پیشین هم مورد تأیید واقع شده است (پورتمنو و کالمیجن، ۲۰۰۲؛ پورتمنو، ۲۰۰۵؛ گلشن، ۱۳۷۲؛ عباسی شوازی و علی مندگاری، ۱۳۸۹). اشتغال زن ممکن است نقطه مقابل انتظارات نقش سنتی باشد که زن را به عنوان یک خانه‌دار در نظر می‌گیرد، اما نمی‌تواند به تضاد و رقابت نقش منجر شده یا تهدیدی برای نقش شوهر به عنوان تأمین‌کننده مالی اصلی خانواده باشد. اشتغال همچنین منجر به اعتماد به نفس زیادتر زن شده و استقلال اجتماعی و روان‌شناختی



وی را افزایش می دهد و ضمن ایجاد استقلال اقتصادی برای زنان، هزینه طلاق را برای آنها کم می کند که این امر امکان طلاق را آسان تر می کند.

از نظر زنان هرچه میزان دخالت اطرافیان در زندگی زوجین بیشتر باشد، زمینه گرایش فرد به طلاق هم افزایش می یابد ولی این رابطه در مورد مردان به تأیید نرسیده است. این یافته نظری در تحقیق حاضر، در سایر تحقیقات پیشین (رحیمی، ۱۳۷۹؛ طباطبایی، ۱۳۸۳؛ قطبی، ۱۳۸۳؛ جوادی، ۱۳۹۰) مورد تأیید قرار گرفته است. به عبارتی قوی بودن شبکه خویشاوندی و دخالت دیگران در روابط زوجین، می تواند از طریق سلب قدرت تصمیم گیری از زوجین، موجبات بروز اختلافات خانوادگی گردیده و احتمال جدایی و وقوع طلاق را افزایش دهد.

همان گونه که این پژوهش و مطالعات مختلف دیگری که در این مقاله به آنها اشاره شد نشان می دهند، تحولات ساختار جمعیتی و وجود حجم عظیم جمعیت جوان در ایران، تغییراتی را در رفتارهای همسرگزینی و ازدواج (افزایش میانگین سن ازدواج، تأخیر در ازدواج، تأخیر در فرزندآوری) در جامعه ایجاد نموده است، ولی این تغییرات ساختاری جمعیت به صرف خودش و به تنهایی، مکانیزمی در درونش ندارد که باعث افزایش طلاق شود، بلکه طلاق به دلیل ماهیت اجتماعی که دارد، می تواند متأثر از تغییرات ایده ای و نگرشی باشد که زمینه تغییر در ماهیت طلاق، زمان وقوع و شدت طلاق را در جامعه فراهم می کند.

با توجه به یافته های پژوهش به نظر می رسد، که با تغییرات صورت گرفته در سطح کلی جامعه و درون خانواده و همچنین در روابط بین زوجین، منطق خانواده در حال عوض شدن است و زوجین در حال بازتعریف نقشهایی هستند که تاکنون از آنها در مدل خانواده های سنتی که مرد نان آور و زن خانه دار بوده، انتظار می رفته است. آنها در تلاشند تا با درک متقابل یکدیگر و فهم شرایط و نقشهای متفاوتی که هر یک در جامعه و خانواده امروزی دارند به ایجاد یک رابطه متعادل، منطقی و سازنده در جهت رسیدن به اهداف مشترک در زندگی شان دست یابند.

از طرفی زوجینی که علی رغم خواست و تمایلشان مجبور می شوند طلاق را به عنوان منطقی ترین راه حل برای خروج از بحرانی که نتوانسته اند آن را حل کرده و یا با آن کنار بیایند انتخاب می کنند، هم تأکید مجدد دیگری بر عدم رعایت حقوقی است که

هر یک از زوجین باید برای طرف مقابل در زندگی زناشویی قائل شود. برشمردن خیانت و اعتیاد به عنوان دو مورد از مهم ترین علل طلاق از دیدگاه پاسخگویان این پژوهش، نشان‌دهنده این است که زوجینی که طلاق را به عنوان راه‌حل برون‌رفت از این شرایط انتخاب می‌کنند به دنبال تحقق اهداف صرفاً فردی خود نیستند بلکه به دنبال ایده‌آل خانواده جدیدی هستند که در آن حقوق مساوی طرفین رعایت شود.

گرچه الگوی نظری مورد آزمون در این مطالعه، با استفاده از نتایج مصاحبه‌های صورت گرفته با افراد حداقل یکبار ازدواج کرده شهر تهران، تا حدود زیادی مورد تأیید قرار گرفت و سعی شد در نمونه‌گیری از جامعه آماری، تفاوت‌های قومیتی، فرهنگی و سطوح مختلف تحصیلی و درآمدی پاسخگویان مدنظر قرار گیرد، ولی با توجه به ویژگیهای فضای مدرن شهری تهران، ممکن است عوامل و زمینه‌های تأثیرگذار بر طلاق در محیطهای کوچک‌تر و سنتی‌تر به گونه‌ای متفاوت عمل کند. از این رو باید در تعمیم آن به محیط‌های مورد مطالعه مشابه، احتیاط لازم مدنظر قرار گیرد. از سویی دیگر می‌توان با در نظر گرفتن این شرایط و کاربرد این مدل در محیط‌های فرهنگی متفاوت، در تعدیل یا ارتقاء کل و یا ابعادی از این الگوی نظری تلاش نمود.

در نهایت باید خاطر نشان کرد که گرچه آمار طلاق در ایران طی سالیان اخیر روبه افزایش بوده، اما هنوز نسبت به برخی کشورها، از سطح پایین‌تری برخوردار است و علی‌رغم بالا رفتن سن ازدواج، هنوز عمومیت ازدواج در سطح بالایی قرار دارد به گونه‌ای که در سال ۱۳۹۰ تنها ۳ درصد زنان و ۲ درصد مردان تا گروه سنی ۴۹-۴۵ سال ازدواج نکرده بودند. همچنین باید در نظر داشت که به موازات افزایش آمار طلاق، آمار ازدواج نیز افزایش داشته است. به عبارت دیگر، همانگونه که درصد طلاق به ازدواج افزایش داشته به همان میزان جمعیت کل افرادی که به سن ازدواج رسیده‌اند نیز افزایش داشته است، بنابراین، بهتر است در بررسی تغییرات افزایشی میزان‌های طلاق به شرایط موجود در جامعه، به خصوص حجم عظیم جمعیت جوان در ساختار جمعیتی کشور توجه کرد و پویایی جمعیت را نیز در تحلیل‌ها لحاظ نمود.

## منابع

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۹)، *جامعه شناسی خانواده ایرانی*، تهران: سمت.
- آزاد ارمکی، تقی؛ محمدحسین شریفی ساعی، مریم ایثاری و سحرطالبی (۱۳۹۱)، *همخانگی*، پیدایش شکل‌های جدید خانواده در تهران، *دوفصلنامه جامعه‌پژوهی فرهنگی*، شماره ۱: ۴۳-۷۸.
- تقی زاده، اسماعیل (۱۳۵۹)، *علل و عوامل مؤثر در طلاق*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- جوادی، علی محمد و مریم جوادی (۱۳۹۰)، *گرایش به طلاق و عوامل مؤثر بر آن در بین مراجعه‌کنندگان به دادگاه‌های خانواده در شهرستان ایوانغرب و گیلانغرب*، مجموعه مقالات دومین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی ایران، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، انجمن جامعه‌شناسی ایران.
- حیدری بیگوند، داریوش و حامد بخشی (۱۳۸۴)، *نگرش جمعیت ۱۸ تا ۶۵ ساله ساکن مشهد به طلاق و عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر آن*، *مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، بهار ۱۳۸۴: ۴۵-۷۴.
- خلج‌آبادی فراهانی، فریده و امیر هوشنگ مهربار (۱۳۸۹)، *بررسی نقش خانواده در ارتباطات با جنس مخالف قبل از ازدواج در دختران دانشجوی در تهران*، *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، سال ششم، ۲۴.
- رحمانی، نرگس، میترا قسیم، جمیله محتشمی، حمید علوی مجد و فریده یغمایی (۱۳۸۸)، *علل روانی، اجتماعی و اقتصادی طلاق از دیدگاه متقاضیان طلاق دادگاه‌های خانواده تهران*، ۸۶-۱۳۸۵، *فصلنامه دنا*، دوره چهارم، شماره ۳ و ۴: ۱-۱۴.
- رحیمی، حسین (۱۳۷۹)، *بررسی عوامل طلاق در استان خراسان*، *فصلنامه جمعیت*، سال هشتم، شماره‌های ۳۳ و ۳۴: ۱۱۲-۱۰۰.
- ریاحی، محمد اسماعیل، اکبر علیوردی‌نیا و سیاوش بهرامی‌کاکاوند (۱۳۸۶)، *تحلیل جامعه‌شناختی میزان گرایش به طلاق: مطالعه موردی شهرستان کرمانشاه*، *پژوهش زنان*، دوره ۵، شماره ۳: ۱۴۰-۱۰۹.

زرگر، فاطمه و حمیدطاهر نشاطدوست (۱۳۸۶)، بررسی عوامل مؤثر در بروز طلاق در شهرستان فلاورجان، *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، سال سوم، شماره ۱۱.

سیف الهی، حجت‌الله (۱۳۷۲)، بررسی علتهای طلاق: کاربرد روش تجزیه عاملی ارتباطها، *نامه علوم اجتماعی*، سال ششم، شماره ۳: ۱۵۲-۱۴۱.

شیخی، محمدتقی (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی زنان و خانواده*، تهران: شرکت سهامی انتشار.

شیرزاد، جلال و امیرمحمد کاظمی فر (۱۳۸۳)، *مطالعات همه‌گیرشناسی زوجین در حال طلاق ارجاعی به اداره کل پزشکی قانونی استان همدان در سال ۱۳۷۹*، *پزشکی قانونی*، شماره ۳۶: ۲۱۲-۲۰۷.

صالح صدق پور، بهرام (۱۳۷۷)، *بررسی عواملی که منجر به اختلاف خانوادگی و طلاق می شود*، *مجله اصلاح و تربیت*، دوره چهارم، شماره ۳۹: ۳۰-۲۶.

صدرالاشرفی، مسعود، معصومه خنکدار طارسی، اژدر ششمخانی و مجید یوسفی افراشته (۱۳۹۱)، *آسیب شناسی طلاق و راهکارهای پیشگیری از آن*، *فصلنامه مهندسی فرهنگی*، سال هفتم، شماره ۷۳ و ۷۴: ۵۳-۲۷.

طباطبایی، جعفر (۱۳۸۳)، *بررسی طلاق و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن در شهرستان بیرجند*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی.

عباسی شوازی، محمدجلال و ملیحه علی مندگاری (۱۳۸۹)، *تأثیر ابعاد متفاوت استقلال زنان بر رفتارهای باروری آنها در ایران، زن در توسعه و سیاست*، دوره ۸، شماره ۱: ۵۱-۳۱.

عنایت، حلیمه و مریم سروش (۱۳۸۸)، *میزان و نوع مقاومت زنان در رویارویی با ساختار قدرت در زندگی روزمره، پژوهش زنان*، دوره ۷، شماره ۲: ۱۱۲-۸۵.

قاضی طباطبایی، محمود و ملیحه علی مندگاری (۱۳۹۱)، *بسترهای زمینه ساز طلاق و تأثیرپذیری آن از تغییرات نهاد خانواده در شهر تهران: مطالعه‌ای کیفی با استفاده از روش شناسی نظریه بنیادی*، *نامه انجمن جمعیت شناسی ایران*، شماره ۱۳: ۷۲-۲۴.

قطبی، مرجان؛ کورش هلاکویی نایینی، ابوالقاسم جزایری و عباس رحیمی (۱۳۸۳)، *وضعیت طلاق و برخی عوامل مؤثر بر آن در افراد مطلقه ساکن در منطقه دولت آباد، فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال سوم، شماره ۱۲: ۲۸۶-۲۷۱.

کلانتری، خلیل (۱۳۸۲)، *پردازش و تحلیل داده‌ها در تحقیقات اقتصادی-اجتماعی*، تهران: شریف. گرامرودی، غلامرضا مکارم، سیده شهره علوی و زینب عباسی (۱۳۸۸)، *عادات پرخطر بهداشتی در دانش آموزان شهر تهران، فصلنامه پژوهشکده علوم بهداشتی جهاد دانشگاهی (پایش)*، سال نهم، شماره ۱.

گلشن، صیاد (۱۳۷۲)، *بررسی طلاق و عوامل اجتماعی - جمعیت‌شناسی مؤثر بر آن در شهرستان خوی*؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۵)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.

محمد زاده اصل، نازی، قدرت الله امام‌وردی و محمد سریر افراز (۱۳۸۹)، *رتبه‌بندی شاخص‌های رفاه شهری مناطق مختلف شهر تهران، مجله پژوهش و برنامه‌ریزی شهری*، سال اول، شماره ۱: ۸۵-۱۰۶.

محمودیان، حسین (۱۳۸۳)، *سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان، نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۴: ۲۷-۵۳.

محبی، سیده فاطمه (۱۳۸۰)، *تبیین جامعه‌شناختی طلاق؛ اندیشه‌های راهبردی، زن و خانواده*، ۹۶۲-۹۶۳.

ملفت، حسین و حبیب احمدی (۱۳۸۷)، *بررسی عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق؛ مطالعه موردی شهرستان داراب، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال سوم، شماره ۵: ۱۶۸-۱۵۲.

میراحمدی زاده (۱۳۸۲)، *رضامندی زناشویی و تعیین عوامل تأثیرگذار بر آن در شیراز، اندیشه و رفتار*، سال هشتم، شماره ۴.

هنریان، مسعوده و سیدجلال یونسی (۱۳۹۰)، *بررسی علل طلاق در دادگاه‌های خانواده تهران، فصلنامه مطالعات روانشناسی بالینی*، سال اول: ۱۲۵-۱۵۳.

Abbasi-Shavazi, M. J., P. McDonald and M. Hosseini-Chavoshi (2009), *Revolution and Reproduction: The Fertility Transition in Iran*, Springer.

- Abbasi-Shavazi M. J. and P.McDonald (2008a), Family Change in Iran: Religion, Revolution and State, In Thorn ton et al. (Eds.): *International Family Change*, New York: Taylor and Francis Group.
- Adegoke, T. G. (2010), Socio-Cultural Factors as Determinants of Divorce Rates Among Women of Reproductive Age in Ibadan Metropolis, *Stud Tribes Tribals*, 8(2): 107-114.
- Amato, P. R. (1996), Explaining the Intergenerational Transmission of Divorce, *Journal of Marriage and the Family*, 58: 628-40.
- Amato, P. R. and S. J. Rogers (1997), A Longitudinal Study of Marital Problems and Subsequent Divorce, *Journal of Marriage and Family*, 59(3): 612-624.
- Axinn, W. G. and A. Thornton (1992), The Relationship Between Cohabitation and Divorce: Selectivity or Causal Influence?, *Demography*, 29: 357-374.
- Becker, G. S., E. M. Landes. and R. T. Michael (1977), An Economic Analysis of Marital Instability, *Journal of Political Economy*, 85:11141-1188.
- Booth, A., D. R., Johnson, L. K., White, and J. N ,Edwards (1986), Divorce and Marital Instability Over the Life Course. *Journal of Family Issues*, 7: 421-442.
- Bracher, M., G. Santow, S.P. , Morgan and J. Trussell (1993), Marriage Dissolution in Australia: Models and Explanations, *Population Studies*, 47: 403-425.
- Bumpass, L. L., T. Castro Martin and J. A. Sweet (1991), The Impact of Family Background and Early Marital Factors on Marital Disruption, *Journal of Family Issues*, 12:22-42.
- Cherlin, A. J. (1992), *Marriage, Divorce, Remarriage*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Douglas, W. A. (2002), No-Fault Divorce in Canada: Its Cause and Effect, *Journal of Marriage and the Family*, 24: 90-130.
- Edward, J. N. and S.S.Fuller (1992), Female Employment and Marital Instability: Evidence from Thailand, *Journal of Marriage and the Family*, 54(1): 59-68.

- Emerson, M. O. (1996), Through Thinned Glasses: Religion, World Views and Attitudes Toward Legalized Abortion, *Journal for scientific study of religion*, 35: 4-55.
- Greenstein, T. N. and D. Shannon (2006), Cross-National Variations in Divorce: Effects of Women's Power, Prestige and Dependence, *Journal of Comparative Family Studies*, 37(2): 253-273.
- Giddens, A. (1992), *The Transformation of Intimacy: Sexuality, Love and Eroticism in Modern Societies*, Cambridge: Polity Press: 61-64.
- Gonzalez, L. (2009), The Effect of Divorce Laws on Divorce Rates in Europe, *European Economics Review*, 53(2):38-127.
- Hansen, M. N. (1995), Class and Inequality in Norway 1950-1990, Number 95:15 in Reports. Oslo:Institute for Social Research.
- Heaton, T.B. (1991), Time-Related Determinants of Marital Dissolution, *Journal of Marriage and the Family*, 53: 285-295.
- Hewitt B., J. Baxter and M. Western (2005), Marriage breakdown in Australia: The Social Correlates of Separation and Divorce, *Journal of Sociology*, 41: 163.
- Huber, J. and G. Spitze (1988), *Trends in Family Sociology*, SAGE Publications: Newbury.
- Inglehart, R. (1997), *Modernization and Post Modernization: Cultural, Economic and Political Change in 43 Societies*, Princeton: Princeton University Press: 276-286.
- Jacuet, S. and A. Surra (2001), Parental Divorce and Premarital Couples: Commitment and Other Relationship Characteristic, *Journal of Marriage and the Family*, 63: 627-638.
- Jalovaara, M. (2002), Socioeconomic Differentials in Divorce Risk by Duration of Marriage, *Demographic Research*, 7:537-564.
- Jalovaara, M. (2003), The Joint Effects of Marriage Partners' Socioeconomic Positions on the Risk of Divorce, *Demography*, 40:67-81.
- Kalmijn, M., P. M. De Graaf and A. R. Poortman (2004), Interactions Between Cultural and Economic Determinants of Divorce in the Netherlands, *Marriage and Family*, 66(1): 75-89.

- Kalmjin, M. and W. Uunk (2007), Regional Differences in Europe and the Social Consequences of Divorce: A Test of the Stigmatization Hypothesis, *Social Science Research*, 36: 447-468.
- Klijzing, E. (1992), Wedding in the Netherlands: First-Union Disruption Among Men and Women Born Between 1928 and 1965, *European sociological review*, 8: 53-70.
- Krishnan, V. (1998), Premarital Cohabitation and Marital Disruption, *Journal of Divorce and Remarriage*, 28: 157-169.
- Lesthaeghe, R. (1995), The Second Demographic Transition in Western Countries: An Interpretation, in K. O. Mason and A. M. Jensen (Eds.). *Gender and Family Change in Industrial Countries*, Oxford: Clarendon Press: 17-61.
- Lesthaeghe, R. and L. Neidert (2006), The Second Demographic Transition in the United States: Exception or Textbook Example? *Population and Development Review*, 32(4): 669-698.
- Lesthaeghe, R. (۲۰۱۰), The Unfolding Story of the Second Demographic Transition, Paper to be presented at the Conference on "Fertility in the History of the 20th Century – Trends, Theories, Public Discourses, and Policies", Akademia Leopoldina and Berlin-Brandenburgische Akademie: 21-23.
- Levinger, G. (1976), A Social Psychological Perspective on Marital Dissolution, *Journal of Social Issues*, 32: 21-47.
- Lyngstad, T. H. (2004), Social Origins and Divorce, Division for Social and Demographic Research Statistics Norway and Divorce, *Journal of Sociology: The Australian Sociological Association*: 41.
- McLanahan, S. and L. Bumpass (1988), Intergenerational Consequences of Family Disruption, *American Journal of Sociology*, 94:130-152.
- Marting, D. (1994), Dynamics in Marriage and Cohabitation: an Intertemporal Life Course Analysis of First Union Formation and Dissolution, Amsterdam, Thesis publishers, Dissertation.
- Ono, H. (1998), Husbands' and Wives' Resources and Marital Dissolution, *Journal of Marriage and the Family*, 60: 674-89.
- Poortman, A. R. and M.Klamijn (2002), Women's Labour Market Position and Divorce in Netherlands: Evaluating Economic Interpretations of Work Effect, *European Journal of Population*, 18: 175-202.



- Sarantakos, S. (1994), Trial Cohabitation on Trial, *Australian Social Work*, 47: 13-25.
- Simonsson, P. and G. Sandström (2011), Ready, Willing, and Able to Divorce: An Economic and Cultural History of Divorce in Twentieth-Century Sweden, *Journal of Family History* 36(2): 210-229.
- South, S. and K. M. Lloyd (1995), Spousal Alternatives and Marital Dissolution, *American Sociological Review*, 60: 21-35.
- Teachman, J.D. (2002), Childhood Living Arrangements and the Intergenerational Transmission of Divorce, *Journal of Marriage and Family*, 64: 717-729.
- Thornton, A. and W. L. Rodgers (1987) The Influence of Individual and Historical Time on Marital Dissolution, *Demography*, 24: 1-22.
- Tzeng, J. M. and R. D. Mare (1995), Labor Market and Socioeconomic Effects on Marital Stability, *Social Science Research*, 24: 329-51.
- Van de Kaa, D. J. (1987), Europe's Second Demographic Transition, *Population Bulletin*, 42(1): 1-59.
- Van de Kaa, D. J. (1996), Anchored Narratives: The Story and Findings of Half a Century of Research into the Determinants of Fertility, *Population Studies*, 50(3): 389-432.
- Van de Kaa, D. J. (2001), Postmodern Fertility Preferences: From Changing Value Orientation to New Behavior, *Population and Development Review*, 27: 290-331.
- Waite, L. J. and L. A. Lillard (1991), Children and Marital Disruption, *American Journal of Sociology*, 96: 930-53.
- White, L. K. (1990), Determinants of Divorce: A Review of Research in the Eighties, *Journal of Marriage and the Family*, 52: 904-912.
- Wolfinger, N. H. (1999), Trends in the Intergenerational Transmission of Divorce, *Demography*, 36(3): 415-420.